

روش‌شناسی نظریات علمی اقتصاد اسلامی

حسن آفانظری

دانشیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

چکیده

فرآیند علم به دنبال تأمین نیاز معرفتی است. نیاز معرفتی، درک و تبیین واقعیت است. برخی فیلسوفان علم واقعیت را در علوم انسانی عموماً و در اقتصاد خصوصاً در همهٔ جامعه‌ها با اینکه اختلاف فرهنگی دارند، یکسان و مشابه می‌بینند.

این مقاله به دنبال اثبات تأثیر نهادهای اجتماعی - اقتصادی بر شکل‌گیری واقعیت‌های اقتصادی است. بر این اساس اختلاف ساخت نهادی موجب تمایز واقعیت‌های اقتصادی می‌شود و اقتصاددانان در جامعه‌های مختلف فرهنگی با یک واقعیت اقتصادی یکسان، مواجه نمی‌باشند.

کلیدواژگان: روش‌شناسی، نظریه علمی، نهاد، ساخت نهادی، واقعیت اقتصادی، اقتصاد پولی، بهره، سود.

۱. مفاهیم

مفهوم روش‌شناسی

روش‌شناسی علوم اجتماعی، منطق تحقیق در این علوم است و دغدغه اصلی آن این سؤال است که چگونه ما معرفت و دانش خودمان را اعتباریابی می‌کنیم. در واقع یکی از مشکلاتی که تبیین مفهوم‌شناسی را ضروری می‌کند، روشن نبودن حدود مرز میان روش‌شناسی و معرفت‌شناسی و مفهوم روش است. معرفت‌شناسی، ماهیت و محدودیت دانش را مورد بررسی قرار می‌دهد و از آن به عنوان نظریه دانش یا علم علوم نیز تعبیر می‌شود. در واقع پدیده دانش و معرفت به عنوان موضوع مورد بررسی و تحقیق قرار می‌گیرد. و چون موضوع تحقیق و شناسایی، خود معرفت و دانش است، از این رشته علمی به عنوان معرفت‌شناسی یاد می‌شود.

براین اساس، معرفت‌شناسی حوزه معرفت و دانش، رابطه بین ذهن و مورد شناسایی را به صورت عام و فراگیر مورد پژوهش و تحلیل قرار می‌دهد. بی‌شک خود معرفت با اسلوب و شیوه‌ای خاص تحصیل می‌گردد. فرآیند پژوهش و به دست آوردن معرفت، ممکن است از روش آماری و استنباط یا مطالعه اسناد و مدارک تاریخی و یا روش تحلیل عقلی - نظری استفاده نماید. این شیوه یا ابزار کار دسترسی به معرفت را، روش می‌نامند که در واقع همان شیوه تحصیل و معرفت می‌باشد. اما روش‌شناسی یا متدولوژی، دلائل و اصولی که قضایای علوم و معارف را مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌دهند، بررسی می‌کند. به دیگر تعبیر، گزاره‌های علوم و معارف براساس منطق و اصولی، رد یا قبول می‌شوند. روش‌شناسی به مطالعه این اصول و دلائل اعتبار یا عدم اعتبار آن‌ها می‌پردازد. (غنی‌نژاد اهری، ۱۳۷۶: ۲۷۸ - ۲۷۵) مثلاً روش‌شناسی اقتصاد عبارت است از تحقیق درباره دلائل اعتبار نظریه‌های اقتصادی و ارزیابی برتری آن‌ها نسبت به یکدیگر. (دادگر، ۱۳۸۴: ۵۷)

مفهوم علم

بی‌شک واقعیت‌ها به‌طور مستقل و جدا از فاعل شناسا وجود دارند و انسان نیاز به

درک این واقعیت‌ها دارد. علم به عنوان یک فرآیند اجتماعی، در شاخه‌های متنوع آن، چه طبیعی چه زیستی، چه انسانی و اجتماعی، دغدغه فهم و درک این واقعیت‌ها را دارد، تا اینکه نیاز معرفتی انسان را برآورده نماید. این فهم واقعیت از گذر حدس‌ها، فرض‌ها درباره واقعیت که براساس قرائن تجربی و نظری تأیید می‌شوند، به دست می‌آید. بنابراین معرفت علمی به صورت سازمان‌یافته در قالب نظریه علمی ارائه می‌گردد، به گونه‌ای که می‌توان گفت نظریه علمی عنصر محوری تحقیق و معرفت علمی است. (پایا، ۱۳۸۶: ۸ - ۶/ ایمان، ۱۳۸۸: ۲۶)

مفهوم نظریه

برخی از مفاهیم با یکی از حواس پنجگانه قابل درک هستند، لکن مفهوم نظریه با اینکه در ارتباط با جهان واقعی، عینی است با یکی از این حواس قابل درک نمی‌باشد. چنان‌که مفاهیمی از قبیل عقل، هوش، انرژی، متغیر تأثیرگذار، متغیر تأثیرپذیر در رابطه با واقعیت‌ها و عینیت‌های خارجی می‌باشند و در عین حال با حس قابل درک نمی‌باشند. در واقع نظریه یک فعالیت ذهنی است که آنچه در عینیت و خارج اتفاق می‌افتد، تبیین می‌کند. تمام رفتارهای انسان که در جهان خارج انجام می‌پذیرد، چه طبیعی باشند و چه اکتسابی، ذهن نیاز به تبیین چرایی و چگونگی آن‌ها دارد. از این رو نظریه یک نوع کاوش و تلاش ذهنی برای تفسیر و تحلیل چرایی و چگونگی این رخدادهاست.

۲. ماهیت نظریه علمی

درباره ماهیت نظریه اختلاف زیادی وجود دارد، به گونه‌ای که می‌توان گفت یکی از دلایل این ابهام متعدد بودن تعاریف آن است. (دانائی فرد، ۱۳۸۸: ۱۴) همچنان‌که می‌توان گفت شفاف و واضح نبودن چیستی نظریه زمینه‌ساز ارائه تعاریف متنوع و مختلف شده است. مثلاً یکی از نقاط ابهام درباره چیستی نظریه تمایز و عدم تمایز آن با قانون است. در ادبیات فلسفه علم از لفظ قانون و نظریه بهره می‌گیرند، گاهی این دو لفظ را به یک

معنا و مساوق یکدیگر می‌دانند و گاهی آن‌ها را متفاوت و فرق آن دو را این‌گونه بیان می‌کنند که قانون عبارت است از یک تک‌جمله ساده و بسیط مانند «نور به خط مستقیم می‌تابد» و آن‌گاه که شماری از این قانون‌ها در کنار هم قرار گرفتند و شبکه‌ای به وجود آوردند، نظریه نامیده می‌شوند. (سروش، ۱۳۷۶: ۱۶۴) همچنان‌که یکی دیگر از نقاط ابهام در چرستی نظریه تمایز یا مساوق بودن آن با فرضیه می‌باشد. هر دو دست‌ساز ذهن هستند و ارتباط میان آن دو وثیق و پیچیده است.

بر همین اساس برخی فیلسوفان علم اقتصاد بین تئوری (نظریه) و فرضیه، فرق اساسی قائل نمی‌باشند، و چنین تصریح می‌کنند: «تمایزات بین فرضیات و تئوری‌ها به قدرت اعتماد در قابلیت کاربردشان و یا قدرت اعتقاد به جامعیت دامنه کاربردشان برمی‌گردد، اما اغلب واژه‌های تئوری و فرضیه قابل تبدیلند که این امر مؤید این مطلب است که معیاری برای تفکیک وجود ندارد».^۱

بنابراین از نظر مکلاپ، تمایز اساسی بین مفهوم نظریه و فرضیه وجود ندارد و هر دو مفهوم در این دیدگاه بر گزاره‌ای اطلاق می‌شود که مشتمل بر دو عنصر متغیر مستقل و تابع است. در مقابل برخی دیگر از فیلسوفان علم (ببی،^۲ ۱۹۹۸، هاگن،^۳ ۱۹۹۳) بر این عقیده‌اند که آنچه در تئوری عرضه می‌شود، روابط بین پدیده‌هاست که این روابط تداعی‌کننده نوعی قوانین جاری بین رویدادها، پدیده‌ها و یا مفاهیم است. به این روابط یا قوانین قضایا یا گزاره‌ها گفته می‌شود. بنابراین نظریه عبارت است از «مجموعه قضایا یا گزاره‌هایی که کم‌وبیش کلی و فراگیر بوده و ابعاد مختلف پدیده را تعریف می‌نمایند». (ایمان، ۱۳۸۸: ۲۶)

براساس این دیدگاه می‌توان گفت نظریه از تعدادی فرضیه به هم پیوسته که دارای ارتباط درونی هستند، تشکیل می‌شود. به دیگر تعبیر نظریه فراگیرتر از فرضیه‌هاست

1. Firtzmuchlup, Methology of ecomics and other social sciences, ch, b.

2. Babbie, E (1998), The Praticce of social Research, (8th ed) Belmont, C. A: Wadsworth publishing.

3. Hagen, F. E (1993), Research Methods in criminal Iustice and criminology (3thed), NewYork: Maemillan.

به گونه‌ای که می‌توان از یک نظریه چند فرضیه به هم پیوسته استنتاج نمود. (اسکیدمور، ۱۳۷۲: ۶۹)

در این مقاله، نظریه بدین معنی است که فراتر از داده‌هاست. بر پیشانی هیچ‌یک از رابطه‌های بین هر متغیر مستقل و تابع نوشته نشده است که زیرمجموعه کدام نظریه می‌باشند. آنچه در واقعیت روابط اقتصادی جامعه جریان دارد این است که پس هر متغیر مستقل و تابع یک رابطه مثبت یا منفی وجود دارد، اما هیچ‌یک از رابطه‌های مثبت یا منفی بین متغیر مستقل و تابع در بستر عینی جامعه، تابلویی با خود حمل نمی‌کنند که زیرمجموعه کدام‌یک از نظریات می‌باشند، بنابراین نظریه یک مفهوم کلی است که مجموعه‌ای از فرضیات یا گزاره‌های مشتمل بر متغیر مستقل و تابع را در زیر پوشش خود دارد، به گونه‌ای که می‌توان از یک نظریه مجموعه‌ای از فرضیات را استنتاج نمود.

۳. تبیین موضوع این نوشتار

علم اقتصاد به عنوان یکی از رشته‌های مهم علوم انسانی دغدغه درک واقع اقتصادی یا نظم حاکم بر رفتارهای اقتصادی بنگاه‌ها در سطح خرد و متغیرهای تأثیرگذار در ساخت روابط اقتصادی، در سطح کلان را دارد.

از این رو سؤال اساسی این است که واقع اقتصادی یا نظم حاکم بر رفتارهای اقتصادی و متغیرات مهم تأثیرگذار چیست؟ آیا در همه فرهنگ‌ها با همه تفاوت‌های زیست بومی و اختلاف پاره فرهنگی یک نوع نظم حاکم بر رفتارهای اقتصادی و متغیرات مهم اقتصادی داریم، همچنان‌که در حوزه مسائل فیزیک پدیده‌های فیزیک یکسانی داریم که ارتباطی با اختلاف فرهنگی جامعه‌ها ندارند.

برخی بر این عقیده‌اند که علی‌رغم اختلاف فرهنگی و زیست‌بومی جامعه‌های بشری، انسان‌ها مشترکاتی دارند که هسته موضوع علوم اجتماعی و از جمله علم اقتصاد را این مشترکات تشکیل می‌دهد. دغدغه علوم اجتماعی درک این رفتارهای مشترک انسان به اعتبار انسان بودنش، و ضوابط و قوانین حاکم بر آنهاست و بر همین اساس چنین تصریح

می‌کند.

«فلاسفه رئالیست، بر این نظریه که انسان‌ها، صرف‌نظر از لایه‌های هویتی متنوعی که از رهگذر حضور در فرهنگ‌ها، سنت‌ها و جغرافیای متفاوت اخذ می‌کنند، در یک هسته حداقلی از ویژگی‌هایی که مختص آدمی و فارق او از دیگر موجودات است، مشترک هستند، باور دارند. هسته حداقلی مشتمل بر مشخصه‌هایی است که بیانگر توانایی‌ها و قابلیت‌های بالقوه‌ای نظیر «توانایی‌سازی» «خودآگاهی و توانایی برای تأملات مرتبه دومی از جمله «قابلیت نقادی، قدرت استفاده از زبان»، «استعداد توجه به ملاحظات اخلاقی» و «قادر بودن بر تولید بر ساخته‌های هنجاری» است.

همین هسته مشترک، امکان تعامل میان کنشگران از فرهنگ‌ها و سنت‌های مختلف را فراهم می‌آورد. در عین حال، همین هسته مشترک که می‌توان به آن اشتراکات دیگری که ناشی از جنبه‌های زیستی است و فصل مشترک انسان با حیوانات نیز به‌شمار می‌آید، منجر به آن می‌شود که رفتارهای کنش‌گرایی که «انسان» نامیده می‌شوند، تابع قوانین و ضوابطی عینی شود که علی‌الاصول امکان کشف و شناخت آن‌ها وجود دارد. همین هسته مشترک در عین حال این امکان را فراهم می‌آورد تا از اصول و ارزش‌های اخلاقی عام برای همه کنش‌گران انسانی سخن به میان آورده می‌شود.^(۱)

براین اساس «واقعیت» به عنوان موضوع علوم اجتماعی عبارت است از هسته مشترک بین همه انسان‌ها، به عنوان اینکه انسانند، رفتارهای مشترک در زمینه‌های مختلف حیات اجتماعی دارند و علوم اجتماعی باید قوانین حاکم بر این رفتارهای مشترک را مورد فهم و کشف قرار دهد تا اینکه در راستای نیاز معرفتی که همان درک واقعیت است، قرار گیرد. بر این مبنا، در حوزه اقتصاد نیز رفتارهای اقتصادی مشترک در کلیه جوامع بشری شکل می‌گیرند و علم اقتصاد و قوانین حاکم بر این رفتارها را کشف و تبیین می‌نماید.

به همین جهت درباره موضوع علم اقتصاد چنین تصریح می‌کند: «در حوزه علوم اجتماعی (و بعضاً علوم انسانی) یکی از اهداف محققان آن است که به شناخت قوانین حاکم بر رفتارهای کنش‌گران انسانی دست یابند. به عنوان مثال هدف علم اقتصاد کشف

قوانینی است که بر رفتارهای اقتصادی کنش گران حاکم است». (پایا، بی تا: ۲۸؛ پایا، ۱۳۸۸: ۳۴)

در این عبارت، مفروض آن است که تمام کنش گران انسانی در روابط اقتصادی رفتارهای مشابه دارند و علم اقتصاد قوانین حاکم بر این رفتارهای همانند را کشف می کند؛ بنابراین واقعیت اقتصادی مورد بررسی علم اقتصاد همین قوانین و ضوابط می باشد.

در میان فیلسوفان علم اقتصاد فون هایک نیز معتقد به دو نوع نظم در روابط اجتماعی بین انسان ها است: نظم مصنوعی که محصول سازمان و توسط عقل بشری ایجاد شده است. و نظم خودجوش که با رعایت قواعد رفتاری خاص و طی یک سیر تحولی طولانی خود به خود به وجود می آید، و طرح و قصد انسانی در آن نقشی نداشته است. مفهوم نظم خودجوش و تمایز آن با نظم مصنوع ارادی انسان (سازمان) در اندیشه هایک اهمیت چشم گیر دارد. هدفمند بودن و مفید بودن نهادهایی نظیر پول، بازار، زبان و غیره غالباً این توهم را به وجود می آورد که انسان ها به طور تعقلی این نهادها را به منظور همین هدف ها طرح ریزی و ایجاد کرده اند، در حالی که در واقع، این هدفمند و مفید بودن همانند عملکرد ارگان های موجودات بیولوژیکی است و درحقیقت چنین عملکردی در سایه یک تحول تدریجی طولانی به دست آمده است. (هایک، (۱۹۵۳): ۱۳۳ - ۱۳۱)

براساس این دیدگاه، یک نوع نظم به عنوان نظم خودجوش بر بخشی از رفتارهای اقتصادی حاکم می شود و چون چنین نظم در کلیه جوامع یک نواخت می باشد، علم اقتصاد قوانین حاکم بر آن ها را به عنوان واقعیت کشف می کند و بر پایه این کشف به معرفت علمی دست یافته است. در رفتارهایی که نظم سازمانی (نظم مصنوعی) بر آن ها حاکم است، در صورتی که این نظم سازمانی در کلیه جوامع یکسان باشد، می توان قوانین بر این نوع نظم را هم به عنوان قوانین عام و شامل و در حکم واقعیت پذیرفت و مانند قوانین حاکم بر نظم خودجوش عام و فراگیر دانست. بر این مبنا علم اقتصاد یک نوع واقعیت اقتصادی در روابط اجتماعی - اقتصادی انسان ها را مورد کشف و درک قرار می دهد و غیر از این واقعیت اقتصادی دیگری نداریم که موضوع علم اقتصاد دیگر قرار گیرد.

اکنون سؤال اساسی این است که آیا واقع اقتصادی در بین همه انسان‌ها با فرهنگ‌های بومی مختلف، یک نوع و یکسان است؟ همچنان‌که غذا خوردن، آب نوشیدن، مکالمه با زبان، مبادله کالا با پول، یک رفتار یکسان و مشابه در بین کلیه انسان‌ها با فرهنگ‌های زیست بومی مختلف است یا اینکه واقعیت اقتصادی تابع نهادی است که بر پایه آن شکل می‌گیرد. در صورتی که نهادهای اقتصادی حاکم بر انسان‌ها یکسان باشند، به‌طور طبیعی واقعیت اقتصادی هم یکسان و مشابه در بین همه انسان‌ها تحقق می‌یابد و در صورتی که این نوع نهادها متفاوت باشند، واقع اقتصادی هم متفاوت خواهد بود. در ادامه بحث این سؤال به‌عنوان هسته اصلی مقاله، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴. واقعیت در روابط اقتصادی براساس ساختار نهادی

بی‌شک خواسته‌ها، نیازهای واقعی افراد در ساحت اقتصاد، رفتارهای اقتصادی - اجتماعی را به‌وجود می‌آورند، ولی این رفتارها براساس نهادهای مناسب زمینه بروز پیدا می‌کنند. برهمین اساس، اقتصاددانان نهادگرا نقش نهادهای اجتماعی را در شکل‌دهی رفتارهای اقتصادی مورد توجه قرار می‌دهند و رهیافت متفاوتی با رویکرد اقتصاددانان نئوکلاسیک در شکل‌گیری این رفتارها و پدیده‌های اقتصادی مطرح می‌کنند. از منظر آنان نهادها چهارچوب‌هایی هستند که رفتار انسان‌ها براساس آن‌ها تحقق می‌یابد، دقیقاً همانند قواعد بازی که در یک ورزش رقابتی تیمی، کنش و تلاش هر بازیگری را تعریف و تعیین می‌کند. (نورث داکلاس سی، (۱۳۷۷): ۲۱)

از این‌رو واقعیت اقتصادی که عبارت است از رفتارهای اقتصادی در سطح اقتصاد بنگاه‌های اقتصادی (اقتصاد خرد) و متغیرهای اقتصادی در سطح کلان جامعه، در خلأ به‌وجود نمی‌آید، بلکه ساختار نهادی^(۲) جامعه به‌طور مستقیم در پیدایش آن تأثیرگذار است. در حقیقت واقع اقتصادی ساخته ذهن اقتصاددان نیست، بلکه ریشه در واقعیتی بیرون از ذهن اقتصاددان دارد. تحقق و تداوم این امر واقع در گرو وجود یک ساختار نهادی است. درحالی‌که در علوم طبیعی چنین قیدی وجود ندارد. به همین جهت نظریه

اقتصادی مستقل از ساخت نهادی متناسب با آن، بی‌معناست. در واقع رابطه‌ای متقابل بین تحقق واقع، نظریه و ساخت نهادی وجود دارد. و فعالیت‌ها و رویدادهای اقتصادی در هر جامعه براساس ساختار نهادی آن جامعه شکل می‌گیرد. و با توجه به اینکه این ساختار نهادی ریشه‌های تاریخی - فرهنگی خاص خود را دارد، نمی‌توان نظریات علمی نئوکلاسیک را که برخاسته از ساخت نهادهای اصلی خود می‌باشد، برای جامعه دیگر که ساخت نهادی متفاوت دارد، نظریه علمی مناسب تلقی نمود.

به دیگر تعبیر، پدیده‌های اجتماعی - اقتصادی براساس ساخت نهادی عینیت و واقعیت پیدا می‌کند و هر جامعه‌ای که ساخت نهادی خاص خود را دارد، نمی‌توان نظریات علمی برخاسته از ساخت نهادی جامعه‌ای را به جامعه دیگر پیوند زند، هرچند در برخی نهادها مثل پول، اصل مبادله و... مشترک باشند؛ زیرا نهادهای تأثیرگذار بر پدیده‌های اجتماعی - اقتصادی دو جامعه‌ای که اختلاف تاریخی، فرهنگی، نهادی دارند، محصول یکسان به بار نمی‌آورند، بلکه ساختار نهادی هر جامعه‌ای خاستگاه و زادگاه نظریات علمی متناسب با همان ساختار است. هایک و دیگر فیلسوفانی که چنین تصویری از واقعیت‌های اقتصادی دارند، مبنی بر اینکه انسان‌ها به‌عنوان اینکه انسانند، در جامعه‌های مختلف فرهنگی - نهادی، رفتارها و متغیرهای اقتصادی مشابه و یکسان دارند و معتقدند که در نهایت علم اقتصاد با یک نوع واقعیت اقتصادی مشترک مواجه است، یا تأثیر ساخت نهادی را در خلق و پیدایش واقعیت اقتصادی نادیده انگاشته‌اند و یا اینکه یکسانی ساخت نهادی جامعه‌های مختلف را مفروض گرفته‌اند.

بی‌شک اقتصاد فعلی معاصر، اقتصاد پولی است و چگونگی جریان پولی در این نوع اقتصاد، تأثیر چشم‌گیر در پیدایش و شکل‌گیری واقعیت‌های اقتصادی به‌عنوان موضوع مورد بررسی علم اقتصاد دارد. از این رو عنصر سود و بهره به‌عنوان یک نهاد تأثیرگذار در رفتارها و متغیرهای اقتصادی جامعه به‌صورت فشرده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵. تأثیر گذاری متغیر بهره و سود در شکل‌گیری رویدادهای عینی اقتصاد

در سه دهه گذشته خصوصاً دهه اخیر، جهان اقتصاد با چنان تحولاتی همراه بوده که حتی مفاهیم هم دچار تغییر شده‌اند. قبل از این در دهه‌های اخیر، تقسیم اقتصاد به دو بخش حقیقی و اعتباری (غیرحقیقی) پذیرفته شده بود، لکن در این دهه گذشته، سرمایه مالی (بخش غیرحقیقی اقتصاد) وجه غالب اقتصاد شده و سرمایه صنعتی و تولیدی را به حاشیه رانده است. به عبارت دیگر بازارهای مالی با حجم معاملاتی ده‌ها برابر بیش از حجم معاملات تولیدی و تجاری، به‌طور روزافزونی از بازارهای کالایی پیشی گرفته است، به گونه‌ای که سرمایه مالی جایگزین سرمایه صنعتی شده و تحصیل سود از مسیر فعالیت‌های مالی به تجارت و دادوستد انجام می‌پذیرد. بر همین اساس توجه نظریه‌پردازان اقتصادی معطوف به بخش غیرحقیقی اقتصاد و نماد آن بازارهای مالی شده است. (نظریه بلند، (۱۳۸۸): ۵۰ - ۴۹)

در واقع بنگاه‌های اقتصادی ترجیح می‌دهند که بدون افزایش سرمایه‌گذاری از پول دیگران در قالب دین، سود بیشتر کسب کنند؛ پدیده دین و بدهکاری از جنس اعتبار و در بخش اعتباری و کاغذی اقتصاد قرار دارد. بهره نیز یک عنصر اعتباری و در جدایی و شکاف بین دو بخش اعتباری و حقیقی نقش اساسی را ایفا می‌کند. و آن‌گاه که پدیده اعتباری دین فراگیر می‌شود و بر پایه بهره شکل می‌گیرد، زمینه استقلال بخش غیرحقیقی (اعتباری) نسبت به بخش حقیقی اقتصاد شکل می‌گیرد؛ زیرا عنصر بدهی فراگیر، هرچند یک پدیده اعتباری به حساب می‌آید، اما به تنهایی نمی‌تواند بخش پولی و اعتباری را نسبت به بخش واقعی مستقل کرده و بازار پول را بدون ارتباط با بازار کالا و خدمات شکل دهد. به دیگر تعبیر در صورتی که فعالیت‌های اقتصادی در راستای سود بیشتر، از اهرم بدهی گسترده استفاده کند و ساختار این اهرم هم از جنس بهره باشد، به‌طور قطعی نه تنها موجب گسترش بخش اعتباری نسبت به بخش واقعی و عدم تبعیت بخش اعتباری (غیرحقیقی) از بخش واقعی را فراهم می‌نماید بلکه زمینه سلطه بخش اعتباری (غیرحقیقی) بر بخش واقعی را هم فراهم می‌نماید.^(۳)

بنابراین جریان پول، وام و بهره، واقعیت‌ها و رویدادهایی عینی و واقعی را در سه حوزه تولید، توزیع درآمد و مصرف، شکل می‌دهد. هر جامعه‌ای که عنصر بهره را می‌پذیرد، اقتصاد پولی آن جامعه واقعیت‌های اقتصادی متناسب با این عنصر را در بخش واقعی آن به وجود می‌آورد؛ همچنان‌که جریان پول، سرمایه و سود، نیز بخش‌های اساسی جامعه را آن گونه تحت تأثیر قرار می‌دهد که بخش اعتباری اقتصاد تابع بخش حقیقی قرار می‌گیرد، نه مستقل و جدا از آن. از این رو واقعیت‌ها و متغیرهای واقعی که براساس دو جریان متمایز بهره وام و سود سرمایه شکل می‌گیرند، مشابه و یکسان نمی‌باشند، بلکه تفاوت اساسی دارند. درواقع نظریه‌پرداز علم اقتصاد اسلامی نمی‌تواند همان واقعیت اقتصادی را که نظریه‌پرداز نئوکلاسیک دغدغه کشف آن را دارد، مورد جستجوی حرکت علمی خود قرار دهد؛ بلکه با واقعیت اقتصادی متناسب با آموزه‌های اسلامی مواجه می‌باشد.

نتیجه‌گیری

بر این اساس، جریان پول، وام و بهره با جریان پول، سرمایه و سود، در بسیاری از متغیرات اقتصادی جامعه، واقعیت‌های اقتصادی متفاوتی را در سطح خرد و کلان به دنبال دارد. در نتیجه اقتصاددان اسلامی که هم با آموزه‌های اسلامی و هم با مسائل علمی اقتصاد آشنایی دارد، واقعیت‌های اقتصادی را در دو جامعه‌ای که دو ساخت نهاد پولی و سرمایه دارند، یکسان نمی‌بیند. واقعیت اقتصادی یک واژه مشترک لفظی است که در دو ساخت نهادی متفاوت، اختلاف اساسی دارد.

پی‌نوشت

۱. پایا، علی، نقدی بر مفهوم و علم دینی، ص ۷-۸، سایت کانون ایرانی پژوهشگران فلسفه و حکمت:

<http://www.iptra.ir/rdcdf9sovtok.html>

دکتر پایا در مصاحبه‌ای همین موضوع را بدین صورت بیان می‌کند: «پیش فرض مهم وجود شناسانه‌ای که در بالا بدان اشاره کردم، پیش فرضی است که عقل‌گرایان نقاد رئالیست بر آن تأکید می‌ورزند، که مضمون این پیش فرض‌ها آن است که انسان‌ها صرف‌نظر از نژاد و زبان و فرهنگ و محیط زیست و سنت و... در شماری از ظرفیت‌ها و استعدادها و ویژگی‌های بنیادین شریکند و به اعتبار همین ویژگی‌های مشترک است که از انواع موجودات، اعم از فرشته و حیوان و گیاه و جماد متمایز می‌شوند؛ برخی از این ویژگی‌های مشترک چنین است: توانایی بر دستیابی به شناخت مدلل (متکی به تبیین) از واقعیت، توانایی در دستیابی به معرفت‌های مرتبه دوم و بالاتر، یعنی معرفت درباره معرفت، توانایی بر شناخت آموزه‌های اخلاقی و عمل به آن‌ها، توانایی بر ساختن قوانین و قواعد و مقررات اعتباری، توانایی به توجه به آینده و نظر به گذشته (درک تاریخ)، توانایی به تأمل درباره مرگ و نیستی، توانایی بر نقادی...» منبع: پایا، علی، عنوان مصاحبه: علوم انسانی در خلأ پدید نمی‌آید. همچنین مراجعه شود به پایا، علی، ملاحظات نقادانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی، ص ۲۸؛ مجموعه مقالات کنگره علوم انسانی، ج ۴، ملاحظات نقادانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی، ص ۱۶۷-۱۶۶.

۲. ترتیبات نهادی و ساختار نهادی متمایز از یکدیگرند. ترتیبات نهادی عبارت است از قواعد رفتاری که در محدوده خاص رفتارها را نظم می‌بخشد، اما ساختار نهادی، کلیت و تمامیت ترتیبات نهادی را لحاظ می‌کند. رک: متوسلی، محمود (۱۳۸۲)، توسعه اقتصادی، ص ۳۴۱.

۳. نسبت بین بدهی‌های بلندمدت شرکت‌ها و حقوق صاحبان سهام آن را «اهرم مالی» می‌نامند؛ هر مقدار بدهی بلندمدت یک بنگاه اقتصادی بیشتر باشد، سوخت‌گیری آن از وام بیشتر است. در سطح کلان هم رابطه بین بخش مالی و بخش تولیدی اقتصاد و یا بخش غیرحقیقی با بخش حقیقی اقتصاد را، به عنوان نسبت اهرمی، بیان می‌کنند؛ این نسبت در اقتصاد آمریکا شصت به یک است؛ در واقع بخش غیرحقیقی اقتصاد آمریکا شصت برابر بخش حقیقی آن است. رک:

Chris Loird "What Just happened with Aig and this

Means for you": [on line] Available [www.Kitco.com](http://www.kitco.com) [Accessed] > sep2008

کتابنامه

۱. اسکیدمور، ویلیام، ۱۳۷۲، تفکر نظری در جامعه‌شناسی، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران، انتشارات سفیر.
 ۲. ایمان، محمدتقی، ۱۳۸۸، مبانی پارادایمی روش کمی و کیفی تحقیق در علوم انسانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۳. پایا، علی، ۱۳۸۵، ملاحظاتی نقادانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی، مجموعه مقالات کنگره علوم انسانی، ج ۴، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 ۴. پایا، علی، ۱۳۸۶، ملاحظه نقادانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی، حکمت و فلسفه، شماره ۲ و ۳.
 ۵. پایا، علی، ۱۳۸۸، آیا الگوی توسعه ایرانی - اسلامی دست‌یافتنی است؟، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۶۰، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۶. پایا، علی، بی‌تا، نقدی بر مفهوم و علم دینی، ص ۸-۷، سایت کانون ایرانی پژوهشگران فلسفه و حکمت:
- <http://www.iptra.ir/rdcdf9sovtok.html>
۷. دادگر، یدالله، ۱۳۸۴، درآمدی بر روش‌شناسی علم اقتصاد، تهران، نشر نی.
 ۸. دانائی‌فرد، حسن، بهار ۱۳۸۸، روش‌شناسی عمومی نظریه‌پردازی، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۵۸، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۹. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۶، درس‌هایی در فلسفه علم الاجتماع، تهران، نشر نی.
 ۱۰. غنی‌نژاد اهری، موسی، ۱۳۷۶، مقدمه‌ای در معرفت‌شناسی علم اقتصاد، تهران، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.
 ۱۱. متوسلی، محمود، ۱۳۸۲، توسعه اقتصادی، تهران، سمت.
 ۱۲. نظریه بلند، غلامرضا، ۱۳۸۸، درآمدی بر بحران مالی جهان، تهران، نشر نی.
 ۱۳. نورث داگلاس سی، ۱۳۷۷، نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه: حمیدرضا معینی، سازمان برنامه و بودجه.

14. Babbie, E (1998), The Prattice of social Research, (8th ed) Belmont, C. A: Wadsworth publishing.

15. Chris Loird "What Just happened with Aig and this Means for you" [on line] Available [www.Kitco .com](http://www.kitco.com) [Accessed] > sep2008.
16. F.A. Von-Huyek scientism et sciences sociales plon (Agora) Paris 1953, pp.131-133.
17. Firtzmuchlup, Methology of ecomics and other social sciences, ch, b.
18. Hagen, F. E (1993), Research Methods in criminal Iustice and criminology (3thed), NewYork: Maemillan.